



بررسی فعل نوعاً کشنده و آلت قتاله در حقوق کیفری ایران (با توجه به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)

مسعود فدائی ده‌چشمه^۱

عسل عظیمیان^۲

امیر سلیمانی^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵

چکیده

"قصد انجام کار نوعاً کشنده" جمله‌ای است که در مواد مربوط به قتل عمد (بندهای ب و ج ماده‌ی ۲۰۶ قانون ۱۳۷۰ و بندهای ب و پ ماده‌ی ۲۹۰ قانون مصوب ۱۳۹۲)؛ ضابطه‌ی دوم این جنایت را مشخص می‌کند؛ این قید به لحاظ عدم ارائه‌ی تعریفی از آن از سوی مقنن در اصطلاح حقوقدانان به صورت مختلفی تفسیر و تعبیر می‌شود، نکته‌ی مهم اینجاست که این ضابطه در مواردی با موارد قتل با استعمال وسیله ادغام می‌شود و باعث ابهاماتی می‌شود تا جایی که عده‌ای کار نوعاً کشنده را همان آلت قتاله می‌دانند. رویه قضایی صرف "استفاده از آلت قتاله" را صرف‌نظر از موضع اصابت، حساس بودن و نبودن موضع برای تحقق قتل عمد کافی می‌داند. ما براین باوریم که این دو قید یعنی "کار نوعاً کشنده" و "آلت قتاله" دو مفهوم جدای از هم می‌باشند بدین معنا که آلت قتاله آلتی است که در قتل از آن استفاده می‌شود و مفهوم خاصی در قتل ندارد و فقط باید برای اثبات قتل و وسیله‌ای که با آن قتل ارتکاب یافته است، به آن نگریست. در این مقاله بر آن هستیم که تا حدودی به ابهامات و اشکالاتی که در مورد این ضابطه و تمییز آن از آلت مورد استعمال در قتل وجود دارد بپردازیم. این تحقیق بصورت کتابخانه‌ای- اسنادی انجام شده که ابتدا با توجه به موضوع به منبع‌یابی در رابطه با موضوع پرداختیم و سپس با گردآوری منابع به مطالعه در این زمینه پرداختیم.

واژگان کلیدی: قتل عمد، کار نوعاً کشنده، آلت قتاله، قصد فعل.

- ۱ دانش آموخته در رشته حقوق، گرایش جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران. Masoud.m.fadaei@gmail.com
- ۲ دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، عضو هیات علمی گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران. avocate.ir@gmail.com (نویسنده مسئول)
- ۳ دانش آموخته در رشته حقوق، گرایش خصوصی، دانشکده علوم انسانی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران. Soleymaniamir1987@yahoo.com

۱- مقدمه

ارکان و انواع قتل عمد برای بار اول در سال ۱۳۰۴ وارد قلمرو حقوق کیفری ایران شد و ماده‌ی ۱۷۰ و قسمت اخیر ماده‌ی ۱۷۱ به آن اختصاص یافت. ماده‌ی ۱۷۰ در مورد قتل عمد مقرر داشته بود: «مجازات مرتکب قتل عمدی اعدام است مگر در مواردی که قانوناً استثنا شده باشد». و در ماده‌ی ۱۷۱ مقرر داشته: «هرکس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که منتهی به فوت مجنی‌علیه گردد بدون اینکه مرتکب قصد کشتن را داشته باشد به حبس با اعمال شاقه از ۳ تا ۱۰ سال محکوم خواهد شد مشروط بر اینکه آلتی که استعمال شده آلت قتاله نباشد و اگر آلت قتاله باشد مرتکب در حکم قاتل عمدی است». این قانون در مواد مربوطه تعریفی از قتل عمد ارائه نداده است و در قسمت اخیر ماده‌ی ۱۷۱ ملاک را برای عمدی محسوب کردن قتل، آلت قتاله قرار داده است.

تا اینکه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مقنن در سال ۱۳۶۱ در قانون حدود و قصاص (بند ۲ ماده‌ی ۲) و پس‌از آن در دو قانون دیگر یکی در سال ۱۳۷۰ در ماده‌ی ۲۰۶ طی سه بند و دیگری در سال ۱۳۹۲ در ماده‌ی ۲۹۰ طی چهار بند قتل عمدی را شرح داده است. در این قوانین مقنن ملاک قتل عمدی را "فعل نوعاً کشنده" قرار داده و آن را جایگزین آلت قتاله که در قانون سابق مجازات عمومی ملاک قتل عمد بود کرده است، و با این کار تا حدودی به اختلافات و ابهامات ناشی از قید "آلت قتاله" پایان داده است. بازهم یادآوری می‌کنیم که هرچند مقنن در این قوانین با تغییراتی که در متن مواد مربوط به قتل بالاخص جایگزین کردن "کار نوعاً کشنده" به جای آلت قتاله اعمال کرده است اما هنوز رویه قضایی ما همچنان مثل زمان حکومت قانون مجازات عمومی به صرف استعمال عمدی آلت در قتل هرچند به مواضع غیر حساس بدن اصابت کند را برای عمدی محسوب کردن قتل کافی می‌داند.

در این مقاله به دنبال شرح و تفسیر فعل نوعاً کشنده و آلت قتاله در قوانین، رویه قضایی، نظرات فقها و حقوقدانان هستیم و سعی بر آن داریم تا این دو قید را از هم تمییز دهیم.

۲- تعریف آلت قتاله و انواع آن

۱-۲- تعریف آلت قتاله

آلت در لغت به معنای وسیله است؛ و هر شیئی را شامل می‌شود که انسان از آن استفاده می‌کند (برای مثال در جرم قتل گاز، آب، جریان الکتریسیته ... وسیله محسوب می‌شوند). عده‌ای از حقوقدانان را عقیده براین است که در حقوق کلمه‌ی آلت معنای وسیعی دارد و مواردی

را هم که شخص جانی بدون بکار بردن شیء مادی خارجی به دیگری صدمه و آسیب می‌رساند را، شامل آلت مورد استفاده در قتل می‌دانند. بر اساس نظر این دسته از حقوقدانان آلت اعم است از هر وسیله‌ی مستقیم یا غیرمستقیم، ذی‌روح و غیر ذی‌روح (فخیمی، بی‌تا: ۱۰۹۹). برای مثال خبر بد به بیمار قلبی دادن آلت غیرمستقیم قتل مجنی علیه است و خفه کردن دیگری با پنجه‌های دست آلت مستقیم قتل می‌باشد؛ سنگ و چوب و... آلات غیر ذی‌روح در قتل محسوب و تحریک حیوان و انسان مجنون به سمت دیگری را آلت قتل دارای روح می‌دانند. آلت قتاله در کلام فقها این‌گونه تعریف می‌شود: «آله مما یقصد به القتل غالباً؛ وسایلی که غالباً به آن‌ها قصد قتل می‌شود» (محقق حلی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۱۹۷). آلت قتاله به‌طور صریح در قانون مجازات سابق آمده است اما برخلاف ذکر صریح آن تعریفی از آن ارائه نشده است لذا برای رفع ابهام و اختلاف بین افراد به آراء دیوان تکیه می‌شد. هیئت عمومی دیوان عالی کشور در تعریف آلت قتاله مقرر می‌دارد: «مقصود از کلمه‌ی آلت مذکور در ماده‌ی ۱۷۱ قانون مجازات عمومی وسیله‌ای است که مرتکب به کاربرده و به مرگ منتهی شده باشد و اعم از این که وسیله‌ی مزبور معمولاً کشنده باشد و یا آنکه از جهت حساس بودن موضع اصابت، به مرگ مجنی علیه منتهی گردد...». و در آراء دیگری وسایلی از قبیل:

بیل (رای شماره‌ی ۶۳۹ مورخ ۱۳۳۶/۰۳/۰۵)،

چوب (آراء شماره‌ی ۳۸۳۴ - ۳۸۳۶ مورخ ۱۳۳۶/۰۳/۰۵ و ۴۰۹۸ مورخ ۱۳۳۵/۱۱/۰۷)،

قیچی (رای شماره‌ی ۲۲۸۳ مورخ ۱۳۳۵/۰۵/۱۱)،

سیلی (رای شماره‌ی ۳۵۲۶ مورخ سال ۱۳۲۱ شعبه‌ی دوم دیوان عالی کشور) و... نیز آلت قتاله محسوب می‌شوند بنابراین دیگر نمی‌توان فقط به تفنگ، شمشیر، چاقو و... به‌عنوان آلت قتاله نگریست. نباید ناگفته گذاشت که در تفسیر آلت قتاله باید به ملاک‌هایی از جمله نوع آلت، محل اصابت، وضعیت مجنی علیه، شرایط و اوضاع و احوال، زمان ارتکاب ضرب و جرح و... توجه کرد. بنابراین در تبعیت از رویه قضایی (با توجه به اینکه قید آلت قتاله از متون قانونی حذف شده، هنوز این قید هم در آراء مشاهده هم در عمل به قوت خود باقی است) قبل از اینکه تعریفی از آلت قتاله ارائه بدهیم باید خاطر نشان ساخت که آلت قتاله مفهوم خاصی در قتل ندارد و بیشتر برای اثبات قتل از اهمیت برخوردار است، لذا آلت قتاله در قتل را باید عبارت از هر جسمی یا شیء‌ای (اعم از با روح و ذی‌روح به‌غیر از اجزای بدن انسان) مثل چاقو، اسلحه، تحریض سگ به مجنی علیه و... دانست که از آن در ارتکاب قتل استفاده می‌شود.

آلت قتاله در قوانین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی (قوانین سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۷۰-۱۳۹۲) از متن قوانین حذف شد و قید "کار نوعاً کشنده" جایگزین آن شد. این قید هرچند به تمام ابهامات و اختلافات پایان نداد ولی دامنه‌ی این ابهامات و اختلافات را حدود زیادی کاهش داد.

۲-۲- انواع آلت قتاله

همان‌طور که پیشتر گفتیم در قانون مجازات عمومی سابق تعریفی از آلت قتاله نشده است و برای رفع ابهام در مورد آلت قتاله به آراء دیوان عالی کشور رجوع می‌شد ناگفته پیداست که این آراء هم برگرفته از دیدگاه‌های فقهای بالا مقام ما هستند. از دیدگاه فقها هم آلت مورد استفاده در قتل گاهی ذاتاً قتاله است، گاهی به لحاظ محل اصابت و گاهی هم از نقطه نظر وضعیت مزاجی مجنی علیه ممکن است کشنده باشد. با این اوصاف آلت قتاله به سه دسته تقسیم می‌شود:

۲-۲-۱- آلت ذاتاً قتاله

منظور از این مورد آلتی است که برای جنایت (اعم از بر نفس و مادون نفس) بر انسان نهایت خطرناکی و کشنده بودن رادارند و در نظر عرف غالباً کشنده‌اند و به مجرد استعمال آن‌ها منتهی به مرگ مجنی علیه می‌شوند؛ بنابراین در استعمال این آلات از جانب مرتکب چیزی جز قصد قتل به ذهن نمی‌رسد. برای مثال این آلات از این قبیل‌اند: تفنگ، شمشیر، کارد، چاقو، خنجر، سلاح‌های شکاری و جنگی، انواع سموم مهلک، انفجار نارنجک و...
از دیدگاه پزشکی قانونی آلات قتاله (ذاتاً قتاله) به هفت دسته تقسیم می‌شوند (گودرزی و کیانی، ۱۳۸۰: ۹۶):

- ۱- اجسام سخت
- ۲- اسلحه آتشین
- ۳- اجسام برنده
- ۴- مواد منفجره
- ۵- مواد شیمیایی
- ۶- عوامل فیزیکی
- ۷- عوامل روانی

به نظر می‌رسد منظور از آلت ذاتاً قتاله، میزان خطرناکی و کشنده بودن آلت مورد استعمال در جرح و ضرب، مدنظر است تا اینکه این‌گونه برداشت شود که آلت صرفاً برای قتل ساخته شده است و به این جهت به آن آلت قتاله‌ی ذاتی گویند. نمونه‌ی بارز این مورد اسلحه است که به اعتقاد عده‌ای ذاتاً قتاله است و صرفاً برای قتل ساخته شده است. و به اعتقاد عده‌ای دیگر به لحاظ محل اصابت موضع کشنده محسوب است.

۲-۲-۲- آلت قتاله به لحاظ حساسیت موضع اصابت

منظور از این مورد وسایلی است که ذاتاً و ماهیتاً کشنده نمی‌باشند بلکه به جهت اصابت به نقاط حساس بدن، قتاله محسوب می‌شوند (سپهوند، ۱۳۸۶: ۵۶). در این باره اشاره‌ای می‌کنیم به رای شماره‌ی ۴۶۶۸ مورخ ۱۳۳۶/۰۹/۰۷ هیات عمومی دیوان عالی کشور که مقرر می‌دارد: «... و اعم است از اینکه وسیله‌ی مذکور معمولاً کشنده باشد و یا آنکه از جهت حساس بودن موضع اصابت به مرگ مجنی علیه منتهی گردد...». لذا نوع دیگری از آلت قتاله، قتاله بودن از جهت اصابت آلت به نقطه یا نقاط حساس بدن مجنی علیه می‌باشد و اما نقطه‌ی حساس چیست و تشخیص آن با کیست؟ نقاط حساس به شبکه‌های پاراسمپاتیک گویند عبارت انداز: سر و گردن، شبکه‌های عصبی، شبکه‌ی خورشیدی بالای شکم، سینه، شبکه‌ی عصبی روده، بند اطراف ناف، مهبل در زنان و بیضه در مردان. (گودرزی- کیانی، ۱۳۸۰: ۸۱). اما در تشخیص حساس بودن یا نبودن موضع اصابت شعبه‌ی دوم دیوان عالی کشور در رای شماره‌ی ۱۶۱۴/۱۸ مورخ ۱۳۲۸ اشعار می‌دارد: «تشخیص حساس بودن یا غیر حساس بودن موضع اصابت امری است فنی و تشخیص آن از صلاحیت دادگاه خارج است بنابراین در مواردی که آلت نوعاً قتاله نیست و فقط بر اثر موضع اصابت ممکن است قتاله تشخیص داده شود جلب نظر کارشناس ضروری است». پس برخلاف آلت قتاله که تشخیص آن در صلاحیت کارشناس دادگاه است؛ تشخیص موضع حساس با کارشناس پزشکی قانونی است. ناگفته نماند که در حساسیت موضع، نوع آلت نیز نقش دارد. این معنا از آراء دیوان عالی کشور به‌وضوح استنباط می‌گردد برای نمونه در یکی از آراء ضربه با دسته تبر به پهلو که منجر به فوت شده را قتاله محسوب نکرده است و در رای دیگری ضربه‌ی چاقو (که آلت قتاله‌ی ذاتی نبوده) به پهلو را به اعتبار حساسیت موضع اصابت قتاله تشخیص داده است (آراء ۷۸۴ مورخ ۱۳۱۷/۰۳/۳۱ و ۵۵۸ مورخ ۱۳۱۸ شعبه‌ی دوم دیوان عالی کشور).

۲-۲-۳- آلت قتاله به لحاظ وضعیت جسمی روحی مجنی علیه

در این مورد ممکن است وسیله کشنده نباشد اما به لحاظ وضعیت جسمی، روحی (پیری، ناتوانی، صغر سن، بیماری، ضعف، ...) مجنی علیه آلات کشنده باشند. باید تأکید کرد که در این مورد علم متهم به اوضاع جسمی روحی مجنی علیه از اهمیت برخوردار است که باید احراز و به اثبات برسد. همان طور که پیشتر اشاره کردیم در خصوص وضعیت خاص مجنی علیه عده‌ای از حقوقدانان براین عقیده‌اند که خصوصیت‌ها به دودسته‌ی بیرونی (کودکی، پیری، ناتوانی) و درونی (ضعف، بیماری قلبی و...) تقسیم می‌شوند و آثار این تفکیک را در آگاهی و علم مرتکب مؤثر می‌دانند. و بر این اعتقاد هستند که این آگاهی نسبت به مصادیقی که درونی‌اند لازم است و نسبت به مصادیقی که جنبه‌ی بیرونی دارند اصولاً لازم نمی‌باشد (نک به: میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳؛ مبین، ۱۳۸۳: ۲۵؛ پوربافرانی، ۱۳۸۵: ۵۶؛ کلانتری و جعفری‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۶۰) مثلاً علم جانی به وجود بیماری قلبی در مجنی علیه لازم است اما در فرضی که مجنی علیه کودک یا پیر است لازم نیست؛ لذا در دادرسی دفاع متهم در خصوص عدم اطلاع از وضعیت‌های بیرونی قابل قبول نمی‌باشد. بنابراین در خصوص مواردی که جنبه‌ی درونی دارند، قتل ارتكابی (در صورت احراز عدم قصد قتل) شبه عمد خواهد بود. این معنا از رای شماره‌ی ۴۳۵ مورخ ۱۳۷۰/۰۸/۱۸ شعبه‌ی شانزدهم دیوان عالی کشور قابل استنباط است: «با توجه باکیفیت خاص پرونده و اظهارات و اقرار صریح متهم در کلیه مراحل تحقیق و دادرسی دایر بر اینکه با لگد به سینه‌ی متوفی زده و با سر به زمین خورده است و فوت نموده است و قصد کشتن را هم نداشته و اینکه زدن هر لگدی به سینه نوعاً کشنده نمی‌باشد و اینکه محرز نیست که متهم از بیماری و ناتوانی متوفی هم آگاهی داشته است یا خیر لذا قتل مورد بحث، شبه عمدی به نظر می‌رسد و مورد از مصادیق قتل عمدی خارج می‌باشد».

۳- پیرامون فعل نوعاً کشنده و آلت قتاله

۳-۱- قانون مجازات عمومی سابق (۱۳۰۴)

جنایت بر نفس (قتل) برای اولین بار در قوانین ایران به صورت مدون در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ طی مواد ۱۷۰ به بعد جرم انگاری شد. ماده‌ی ۱۷۱ این قانون راجع به قتل با آلت قتاله است که مقرر می‌دارد: «هر کس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که منتهی به فوت مجنی علیه گردد بدون اینکه مرتکب قصد کشتن داشته باشد به حبس با اعمال شاقه از ۳ تا ۱۰ سال محکوم خواهد شد مشروط بر اینکه آلتی که استعمال شده آلت قتاله نباشد و اگر آلت قتاله

باشد مرتکب در حکم قاتل عمدی است». ناگفته پیداست که مقنن ۱۳۰۴ در مواد مربوطه تعریفی از آلت قتاله ارائه نداده است لذا در عمل در خصوص مفهوم و تشخیص آلت قتاله بین حقوقدانان و همچنین در رویه قضایی اختلاف نظرهای اساسی به وجود آمد. قسمت اخیر ماده‌ی ۱۷۱ مقرر می‌دارد: «... مشروط بر اینکه آلتی که استعمال شده آلت قتاله نباشد و اگر آلت قتاله باشد مرتکب در حکم قاتل عمدی است». تکرار جمله می‌نماییم: «... و اگر آلت قتاله باشد مرتکب در حکم قاتل عمدی است». پرواضح است که مقنن ۱۳۰۴ ملاک عمدی بودن قتل را آلت قتاله قرار داده است.

۳-۱-۱- آلت قتاله از دیدگاه فقها

ماده‌ی ۱۷۰ و قسمت اخیر ماده‌ی ۱۷۱ مقتبس از فقه می‌باشد به سخن دیگر قانون‌گذار در تدوین این ماده توجه به نظر فقها داشته است و آن را بر اساس نظر آن‌ها تدوین کرده است (پاد، ۱۳۴۷: ۲۹). بنابراین مقصود قانون‌گذار از آلت قتاله مندرج در این ماده چیزی است که در عرف فقها رایج می‌باشد و برای تفسیر و تعبیر آن باید به نظرات آن‌ها رجوع کرد (محقق حلی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۱۹۷). پس با رجوع به عرف فقها شاهد این هستیم که آلت را به معنای وسیله می‌دانند. نباید ناگفته گذاشت که منظور از وسیله هم تنها اجسام و اشیاء سخت و بی‌روح نمی‌باشد بلکه اعم است از ذی‌روح (لگد، مشت، ضربه با سر و ...) و غیر ذی‌روح (سنگ، عصا، گرز و ...) و جماد و غیر جماد؛ فلذا اعضای بدن خود مرتکب یا دیگری یا حیوانی که به وسیله مرتکب تحریک شده باشد مانند سگ یا اشیائی مانند انواع سلاح جنگی یا غیرجنگی (طبق آئین‌نامه قانون اسلحه و مهمات جنگی و مواد محترقه مصوب ۲۷ اسفندماه ۱۳۱۷) یا چوب و سنگ و غیره ممکن است آلت قتاله باشد. بنابراین آلت مورد استفاده در قتل از دیدگاه فقها گاهی ذاتاً قتاله است، گاهی به اعتبار محل اصابت و گاهی هم با توجه به شرایط و اوضاع و احوال فعل از نقطه نظر وضعیت جسمانی مجنی علیه قتاله محسوب می‌شود.

۳-۱-۲- آلت قتاله از دیدگاه مقنن

ماده‌ی ۱۷۱ متشکل از دو قسمت می‌باشد و با توجه به آلت جرح و ضرب برای هر قسمت به‌طور جداگانه تعیین مجازات کرده است:

الف. اگر آلت مورد استفاده در ایراد جرح و ضرب عرفاً و عادتاً قتاله نباشد: که در این صورت مجازات جانی حبس از ۳ تا ۱۰ سال با اعمال شاقه است (دانش، بی‌تا: ۱۱۷۱). این معنا از قسمت

اول ماده استنباط می‌شود که این‌گونه مقرر نموده است: «هرکس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که منتهی به فوت مجنی‌علیه گردد بدون اینکه مرتکب قصد کشتن داشته باشد به حبس با اعمال شاقه از ۳ تا ۱۰ سال محکوم خواهد شد مشروط بر اینکه آلتی که استعمال شده آلت قتاله نباشد...». باید اضافه کرد که آن چیزی که در این قسمت مدنظر مقنن بوده است "قصد" است و لذا مجازات تعیین شده از برای نیت مجرمانه‌ی جانی می‌باشد، این معنا از قید "عمداً" در صدر ماده‌ی ۱۷۱ استنباط می‌شود. بنابراین به محض احراز قصد قتل و حصول نتیجه (قتل) و صرف‌نظر از آلت مورد استعمال در قتل، قتل ارتكابی عمدی محسوب و مشمول ماده‌ی ۱۷۰ است و جانی به مجازات اعدام محکوم می‌شود.

ب. اگر آلت مورد استفاده در ایراد جرح و ضرب ذاتاً قتاله باشد: که در این صورت مرتکب در حکم قاتل عمدی است و به مجازات اعدام محکوم می‌شود. این معنا از قسمت دوم ماده استنباط می‌شود که این‌گونه مقرر نموده است: «... و اگر آلت قتاله باشد مرتکب در حکم قاتل عمدی است». تمرکز مقنن در مورد آلت قتاله بر این بوده که استعمال شی‌ای که عرفاً و عادتاً قتاله بوده است حاکی از عدم وجود اطمینان و احتیاط در مجرم می‌باشد به عبارتی دیگر سوء قصد ضارب نسبت به حیات مجنی‌علیه خواهد بود.

۳-۱-۳- آلت قتاله از دیدگاه رویه قضایی

رای وحدت رویه شماره‌ی ۴۶۶۸ مورخ ۱۳۳۶/۰۹/۰۷ دیوان عالی کشور اشعار می‌دارد: «مقصود از کلمه‌ی آلت مذکور در ماده‌ی ۱۷۱ قانون مجازات عمومی وسیله‌ای است که مرتکب بکار برده و به مرگ منتهی شده باشد و اعم از این که وسیله‌ی مزبور معمولاً کشنده باشد و یا آنکه از جهت حساس بودن موضع اصابت، به مرگ مجنی‌علیه منتهی گردد، و محدود ساختن قسمت آخر ماده‌ی مزبور به موردی که آلت عرفاً قتاله شناخته شود، موافق با منظور ماده مزبور نیست». به نظر می‌رسد که باید بین قسمت اول و دوم ماده قائل به تفکیک شد. بدین توضیح که آلت قتاله‌ی موردنظر مقنن در قسمت اول را باید بر اساس نظر فقها و رویه قضایی تفسیر و بکار گرفت. و آلت قتاله‌ی موردنظر مقنن در قسمت دوم برخلاف نظر فقها و رویه قضایی این‌همه وسعت تفسیر ندارد و نظرش صرفاً به آلتی بوده که ذاتاً، صرف‌نظر از کیفیات جسمانی مجنی‌علیه و محل اصابت ضرب و جرح قتاله باشد.

۳-۲- قانون حدود و قصاص ۱۳۶۱

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مقنن در سال ۱۳۶۱ در قانون حدود و قصاص در بند ۲ ماده‌ی ۲ از قید "کار نوعاً کشنده" در تحقق قتل استفاده کرده است. این ماده مقرر می‌دارد:

« قتل در موارد زیر عمدی است:

الف- مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن کسی را دارد خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد ولی در عمل سبب قتل شود.

ب- مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد هرچند قصد کشتن شخص را نداشته باشد.

ج- مواردی که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را که انجام می‌دهد نوعاً کشنده نیست ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آن‌ها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد».

با مقایسه‌ی این قانون با قانون قبل (قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴) شاهد این هستیم که مقنن تغییر اساسی در تحقق قتل با استفاده از آلت داده است و قید "کار نوعاً کشنده" را جایگزین آلت قتاله در ماده‌ی ۱۷۱ کرده است. به نظر می‌رسد که دلیل این تغییر در قانون ۱۳۶۱ این باشد که کار نوعاً کشنده معنای وسیع‌تری را از آلت قتاله دربر می‌گیرد. بدین توضیح که اگر شخصی کاری نوعاً کشنده انجام دهد صرف‌نظر از استفاده از آلت یا عدم استفاده از آلت، کارش نوعاً کشنده است که این کار نوعاً کشنده را می‌تواند به‌جای آلت قتاله استفاده کند.

۳-۳- قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰

قانون ۱۳۷۰ از ماده‌ی ۲۰۴ به بعد را به قتل اختصاص داده است، که در همین ماده قتل را به سه نوع تقسیم کرده است. این ماده مقرر می‌دارد: « قتل نفس بر سه نوع است: عمد، شبه عمد، خطا». این تقسیم‌بندی بر اساس نظر فقهای شیعه صورت گرفته است (خوانساری، ۱۴۰۵ق: ۳۸۲- نجفی، ۱۳۶۷: ۱۸- شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۱۵- خویی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۸۶- شیخ مفید، ۱۴۱۰ ق: ۳۵- شهید ثانی، ۱۳۶۷، ج ۱۰: ۱۰۵). ماده‌ی ۲۰۶ این قانون به قتل عمد اختصاص دارد که با مذاقعه در آن، دو ضابطه برای قتل عمد ارائه داده است. ضابطه‌ی اول بدین صورت است که قاتل ضمن قصد فعل از روی اراده، قصد قتل یا همان نتیجه‌ی فعل را هم خواستار است (قصد فعل+قصد نتیجه). این ضابطه که از کلام فقها به قانون راه‌یافته «عامداً فی فعله

فی قصده» (محقق حلی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۲۴۵) از بند الف ماده‌ی ۲۰۶ استنباط می‌شود. این ماده در بند الف مقرر می‌دارد: «مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را دارد خواه آن کار نوعاً کشنده باشد یا نباشد ولی در عمل سبب قتل شود». ضابطه‌ی دوم که همان "قصد انجام عمل نوعاً کشنده" است. این ضابطه از بند (ب) استنباط می‌شود که مقرر می‌دارد: «مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام می‌دهد که نوعاً کشنده باشد هرچند قصد کشتن شخص را نداشته باشد». لازم به ذکر است که این بند تکرار بند ۲ ماده‌ی ۲ قانون حدود و قصاص مصوب سال ۱۳۶۱ می‌باشد.

و اما عمل نوعاً کشنده؟ یا آلت قتاله؟ در تفسیر بند ب ماده‌ی ۲۰۶ شاهد این هستیم که قانون‌گذار "عمل نوعاً کشنده" را خیلی عام بکار برده و تأکیدش بر "قصد" انجام کار نوعاً کشنده است و گویای این است که صرف‌نظر از استفاده از آلت یا عدم استفاده از آلت، شخصی "کاری نوعاً کشنده" انجام بدهد. مثال بارز این مورد پرتاب کردن شخصی از ارتفاع بلند به پایین است که از آلت استفاده‌نشده است اما کارش نوعاً کشنده می‌باشد. در این بند فرض بر این است که قاتل آگاه به کشنده بودن عمل خویش می‌باشد و می‌داند عملش موجب مرگ مجنی‌علیه می‌گردد، به سخن دیگر قصد کشتن (قتل) مفروض است. توضیح بیشتر اینکه قصد مرتکب قصد تبعی است زیرا عمل ارتكابی عادتاً با قتل ملازمه دارد و ممکن است ایجابی و یا سلبی باشد (مرعشی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۰۴ به نقل از شکری و سیروس، ۱۳۸۵: ۲۴۳) و هرگاه فعل ارتكابی واجد آن‌چنان خصوصیتی باشد که به‌تنهایی حکایت از قصد و عمد فاعل نماید قصد مرتکب را قصد تبعی گویند و قصد مجرمانه یا سوءنیت همان‌طوری که ذکر شد مفروض است مگر در موارد خلاف آن (شکری و سیروس، ۱۳۸۵: ۲۴۴). شایان‌ذکر است که در این مورد مرتکب قتل باید عاقل، بالغ، قاصد و مختار بوده زیرا عواملی چون اجبار، اکراه، جنون، صغر و ... رافع مسئولیت کیفری‌اند. لذا در بحث جنایات عمدی (بالاخص قتل عمدی) رفتار باید از یک انسان عاقل، بالغ، آگاه و باراده‌ی آزاد سربزند. در ارتباط بین "فعل نوعاً کشنده" و "آلت قتاله" عده‌ای بر این عقیده‌اند که رابطه‌شان عموم و خصوص مطلق است بدین‌صورت که آلت قتاله از مصادیق فعل نوعاً کشنده می‌باشد اما فعل نوعاً کشنده منحصر به آلت قتاله نیست مثلاً ممکن است شخصی رفتاری انجام دهد که در آن از آلت قتاله استفاده نکرده باشد ولی کارش نوعاً و عرفاً کشنده باشد (صادقی، ۱۳۸۷: ۱۱۶- گلدوزیان، ۱۳۷۸: ۷۱- ولیدی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۷۰). عده‌ای دیگر نظری کاملاً مخالف با این نظر دارند بدین شرح: «نه تنها فعل نوعاً کشنده منحصر به آلت قتاله نیست مثلاً فشردن گلو می‌تواند نوعاً کشنده باشد ولی آلت قتاله نیست. و آلت قتاله نیز

لزوماً از مصادیق فعل نوعاً کشنده نمی‌باشد مثل اینکه کسی با هفت تیر قوزک پای دیگری را نشانه رفته و به آن تیر بزند» (میر محمدصادقی، ۱۳۸۶: ۱۰۷). به نظر می‌رسد دیدگاه اخیر ارجح‌تر و باروح قانون سازگارتر باشد.

در باب "عمل نوعاً کشنده" نکته‌ای که از اهمیت بالایی برخوردار است و از دقت در متن قانون استنباط می‌شود این است که عمل نوعاً کشنده باید حتماً با "قصد در انجام فعل نوعاً کشنده" همراه باشد و به‌صرف کشنده بودن عمل برای تحقق قتل عمد موضوع بند ب ماده‌ی ۲۰۶ کافی نمی‌باشد. به سخن دیگر منظور مقنن "قصد انجام عمل نوعاً کشنده" است نه "عمل نوعاً کشنده" به‌تنهایی. دقیقاً این همان چیزی است که در کلام فقهای ما هم وجود دارد و این بند هم برگرفته از کلام آن‌هاست. آیت‌الله خویی در این باره می‌فرماید: «اظهار تحقق قتل عمدی است با قصد انجام فعلی که عادتاً کشنده است هرچند در ابتدا قصد قتل هم نداشته باشد». ایشان دلیل کلام خود را این جمله می‌داند: «به دلیل آنکه قصد انجام فعلی با التفات به اینکه عادتاً قتل مترتب بر آن است، جدای از قتل نمی‌باشد» (خویی، ۱۳۶۹ق، ج ۲: ۴). دیگر فقها هم همچنین قتل عمد را وقتی محقق می‌دانند که قصد انجام فعل وجود داشته باشد هرچند که قصد قتل وجود نداشته باشد (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۲: ۱۲ و ج ۴۳: ۱۳ - موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۲۶۹). در حال حاضر با توجه به قوانین ۱۳۷۰ و رویه قضایی "فعل نوعاً کشنده" به سه دسته تقسیم می‌شود که در ادامه به شرح این سه دسته می‌پردازیم:

۳-۳-۱- افعال کشنده به اعتبار وسیله

منظور از این مورد افعال و وسایلی است که نسبت به هرکس (قوی و ضعیف) و تحت هر شرایطی (سرما، گرما و ...) نوعاً و غالباً کشنده محسوب می‌شوند مانند پرتاب کردن دیگری از ارتفاع بلند به پایین، فروکردن چاقو در قلب دیگری، شلیک گلوله به سر و ... از این افعال تحت عنوان افعال مطلقاً کشنده یاد می‌شود. در مورد اسلحه ایهامات زیادی وجود دارد و آن اینکه آیا ذاتاً کشنده است یا خیر؟ عده‌ای بر این عقیده‌اند که اسلحه برای کشتن ساخته شده است و لذا ذاتاً کشنده است (شامبیاتی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۵۴). در مقابل عده‌ای بر این باورند که اسلحه ذاتاً کشنده نمی‌باشد بلکه نسبت به محل اصابت موضع کشنده می‌باشد (سپهوند، ۱۳۸۲-۸۳: تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی). این نظر ارجح‌تر به نظر می‌رسد مثلاً جایی که شخص با قنداق اسلحه‌ی خود به جناغ سینه‌ی شخص دیگری ضربه‌ای وارد می‌آورد و شخص مضروب

فوت می‌نماید این قتل به خاطر خصیصه‌ی ذاتاً قتاله‌ی اسلحه نمی‌باشد بلکه فقط و صرفاً به خاطر برخورد با موضع حساس (قفسه‌ی سینه) منجر به قتل شده است.

۳-۲-۳- افعال کشنده به اعتبار وضعیت جسمانی مجنی علیه

این مورد توجه به وضعیت، شرایط و اوضاع و احوال مجنی علیه دارد. بدین توضیح که افعال و وسایل همیشه کشنده نمی‌باشند، گاه کشنده بودن افعال و وسایل به خاطر وضعیت جسمی و روحی مجنی علیه کشنده‌اند. به سخن دیگر «در این مورد فعل مرتکب کشنده نیست و از جهت اصابت به موضع حساس نیز نوعاً کشنده نیست ولی به اعتبار شخصیت مجنی علیه از نظر ضعف بنیه جسمانی یا کهولت سن یا بیماری یا صغر سن، صدمه‌ای که بر مجنی علیه وارد می‌شود غیر قابل تحمل است و منتهی به مرگ وی می‌شود» (گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۱۲۰)

این اوضاع و احوال به صورت تمثیلی در بند ج ماده‌ی ۲۰۶ قانون ۱۳۷۰ ذکر شده‌اند که عبارت‌اند از: بیماری، پیری، ناتوانی، کودکی مجنی علیه و ... به طور مثال درست است که پرتاب کردن یک فرد از ارتفاع نیم متری کشنده نمی‌باشد اما اگر این عمل نسبت به یک پیرمرد دارای نارسایی قلبی و یا یک کودک ۶ ماهه صورت بگیرد عمل نوعاً کشنده‌ای محسوب می‌شود. این ماده در صدد بیان حساسیت وضعیت مجنی علیه نسبت به هرگونه ضربه اعم از شدید و غیر شدید می‌باشد. در این خصوص آرای از (رای شماره‌ی ۱۱۴۶ مورخ ۱۳۳۵/۰۸/۲۹) دیوان عالی کشور صادر شده است که در اینجا به این رای اشاره می‌نمائیم: «منظور از آلت مذکور در ماده ۱۷۱ ق.م.ع هر نوع عملی است که در آن عمل با ملاحظه وضعیت مجنی علیه و متهم عادتاً سبب هلاک گردد مانند از بلندی به زمین زدن بچه و امثال آن».

باتوجه به خصوصیت‌های مندرج در بند ج ماده‌ی ۲۰۶ قانون ۱۳۷۰ گاهی وسیله نوعاً کشنده نیست، ولی به جهت ضعف و ناتوانی مجنی علیه و خلاصه به علت شخصیت مجنی علیه جرم، کشنده می‌باشد. مثلاً هرگاه مجنی علیه مریض، ضعیف یا کودک باشد و مرتکب او را چنان مجروح و مضروب نماید که انسان سالم و بزرگ را نمی‌کشد، ولی این ضرب یا جرح، بطور عادی شخص مریض، ضعیف و یا کودک را به قتل می‌رساند، مسئول قتل عمد خواهد بود. به‌عنوان مثال علم جانی به وجود بیماری قلبی در مجنی علیه لازم است اما در فرضی که مجنی علیه صغیر یا پیر یا ناتوان باشد بر هرکسی این وضعیت‌ها آشکار است. پس اگر قاتلی به چنین اشخاصی (صغیر، پیر، ناتوان و...) ضرب و جرحی وارد آورد و در اثر این صدمات مجنی علیه کشته شود قتل عمد محسوب است که در این صورت جانی نمی‌تواند ادعا نماید که جاهل به

خصوصیات ظاهری مجنی علیه بوده است. اما اگر مجنی علیه دارای نارسایی قلبی باشد چون این خصوصیت درونی است بر هر کسی می‌تواند پوشیده باشد ادعای جانی در دادرسی جای دفاع دارد. در مورد این بند (بند ج ماده‌ی ۲۰۶ قانون مجازات ۱۳۷۰) دو نکته درخور توجه است: نکته‌ی اول: این است که شخصی که فعل نوعاً کشنده‌ای انجام می‌دهد لازم است که علم به کشنده بودن عمل ارتكابی خود داشته باشد همان‌طور که صاحب جواهر می‌فرماید: «... و بقصد الضرب بما غالباً عالمأ به وان لم يقصد القتل...» (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴: ۴۲). این نکته در کلام عده‌ای دیگر از فقهای ما هم دیده می‌شود (رجوع شود به: خویی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۴- حسینی شیرازی، ۱۴۰۹ق، ج ۸۹: ۱۸- خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷: ۱۸۵).

نکته‌ی دوم: در خصوص قید "آن" در قسمت دوم بند ج ماده‌ی ۲۰۶ قانون ۱۳۷۰ در عبارت «... و قاتل به آن آگاه باشد» است که به درستی مشخص نیست که مرجع ضمیر اشاره‌ی "آن" چیست؟ آیا به کشنده بودن عمل اشاره دارد یا وضعیت خاص مجنی علیه؟ پاسخ را بدین شرح بیان می‌کنیم؛ تا قبل از قانون مجازات جدید مصوب ۱۳۹۲ اگر می‌گفتیم که مرجع ضمیر "آن" هم به کشنده بودن عمل ارتكابی مرتبط بود و هم به وضعیت خاص مجنی علیه، سخن و تفسیر اشتباهی نگفته بودیم. اما با وجود قانون مصوب ۱۳۹۲، به این ابهام پایان داده است و در قسمت اخیر بند پ ماده‌ی ۲۹۰ این ابهام را روشن کرده است و مقرر می‌دارد: «... مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد». این بند برگرفته از سخن حضرت امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله است که می‌فرماید: «اگر مقتول به علت بیماری یا کودکی یا پیری و مانند آن ضعیف باشد و کاری را که با او انجام می‌دهند نوعاً کشنده نیست و قاتل نیز قصد کشتن نداشته باشد اما "بداند" که طرف ضعیف است، قصاص در آن ثابت است (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۲۷۱).

۳-۳-۳- افعال کشنده به اعتبار حساس بودن موضع اصابت

در این حالت منظور وسایلی است که استفاده و یا استعمال آنها بدون قصد قتل، عرفاً و غالباً و عادتاً کشنده نیست، ولی به اعتبار حساسیت محل اصابت به اجزای بدن مجنی علیه موجب مرگ او می‌شود (کلانتری و جعفری زاده، ۱۳۹۱: ۱۶۱)

این معنا در رویه قضایی (آراء دیوان عالی کشور) شاهد آن هستیم. به نمونه‌ای از این آراء اشاره‌ای می‌نماییم: در رای شماره‌ی ۶۳۹ مورخ ۱۳۳۶/۰۳/۰۵ هیات عمومی دیوان عالی کشور آمده است: «نقش آلت قتاله به اعتبار موضع اصابت و حساس بودن یا نبودن محل اصابت است و

عموماً هیچ‌گونه خصوصیتی در خود آلت وجود ندارد پس ایراد ضرب به‌وسیله‌ی بیل به سر کسی که منجر به شکستگی جمجمه و خونریزی و مرگ او می‌شود به اعتبار حساس بودن موضع، قتاله بشمار می‌رود».

در رای دیگری به شماره‌ی ۳۸۳۶ مورخ ۱۳۳۸/۱۰/۱۰ آمده است: «ایراد ضربه به‌وسیله‌ی چوب به سر مجنی‌علیه که منتهی به مرگ او شود قتل ارتكابی به اعتبار حساس بودن موضع اصابت می‌باشد».

در رای دیگری آمده است: «با توجه به محتویات پرونده و امعان نظر در آن و با توجه به اعترافات صریح متهم که با میلگرد به سر و بدن مقتول زده است که موجب شکستگی استخوان سر و ترقوه گردیده است ادعای اینکه قصد کشتن نداشتن قبول نمی‌شود و برفرض قبول آن عمل وی منطبق با بند ب ماده‌ی ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی می‌باشد» رای شماره‌ی ۲۶۲۷۰ مورخ ۱۳۷۱/۰۸/۳۰ شعبه‌ی ۲۷ دیوان عالی کشور. (بازگیر، ۱۳۸۲، ج ۱: ۹۸).

طبق آرای دیگری به شماره‌های ۲۲۸۳ مورخ ۱۳۳۵/۰۵/۱۱ و رای شماره‌ی ۳۵۲۶ مورخ ۱۳۲۱ و رای شماره‌ی ۳۴۴۱ مورخ ۱۳۳۶/۰۸/۰۸ و رای شماره‌ی ۳۶۲۲ مورخ ۱۳۶۵/۰۵/۱۱ هیات عمومی دیوان عالی کشور در خصوص حساسیت موضع اصابت به ترتیب اشعار می‌دارند: «ایراد جرح به‌وسیله‌ی قیچی در ناحیه‌ی قلب و زدن سیلی به شقیقه و ایراد ضرب به‌وسیله‌ی لگد به شکم مجنی‌علیه و ایراد جرح به‌وسیله‌ی چاقو در ناحیه‌ی قلب از لحاظ حساس بودن موضع، قتاله‌اند».

از آنجایی که تشخیص حساس بودن موضع اصابت یک امر فنی و کارشناسی و نیاز به اظهار نظر کارشناس دارد. لهذا، کارشناسان پزشکی قانونی، نقاط احساس را چنین تعریف میکنند: «نقاط حساس نقاطی است که شبکه پاراسمپاتیک در آنجا تشکیل می‌شود و موارد آن عبارتند از: تمام قسمت سر، گردن و شبکه عصبی، شبکه خورشیدی بالای شکم، سینه، پرده‌های جنب، شبکه عصبی روده، بند اطراف ناف، بیضه در مردان، مهبل در زنان». (گودرزی، تقریرات درس پزشکی قانونی). در این زمینه شعبه‌ی دوم دیوان عالی کشور در یکی از آراء خود چنین اشعار می‌دارد: «تشخیص حساس بودن یا غیر حساس بودن موضع اصابت امری است فنی و تشخیص آن از صلاحیت دادگاه خارج است، بنابراین در مواردی که آلت قتل نوعاً کشنده نیست و فقط برحسب موضع اصابت ممکن است قتاله تشخیص شود جلب نظر کارشناس ضروری است» (حکم شماره‌ی ۱۶۱۴/۱۸ مورخ ۱۳۳۸/۱۲/۱۱). شایان ذکر است که منظور از کارشناس در این رای، کارشناس (پزشک) پزشکی قانونی است.

بنابراین با توجه به آراء موجود در زمینه‌ی حساس بودن موضع اصابت ملاحظه می‌شود که قصد قتل مرتکب مفروض است و افعال و آلات مورد استعمال مرتکب نسبت به مواضع و محل‌های اصابت به بدن مجنی علیه کشنده محسوب می‌شوند.

۳-۴- قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

جرم عمدی است زمانی که مرتکب هم در فعل هم در قصد نتیجه، عمد داشته باشد و در صورت عدم هریک از این دو، جرم به وقوع پیوسته عمدی نمی‌باشد (میر محمدصادقی، ۱۳۹۳: ۱۰۴). با تصویب این قانون (۱۳۹۲) ماده‌ی ۱۴۴ آن تحقق جرائم عمدی را منوط به دو شرط کرده است. و آن اینکه مرتکب علاوه بر "علم" به موضوع جرم باید در رفتار مجرمانه "قصد" هم داشته باشد. لذا برای تحقق عمد در فعل، مرتکب باید رفتار مجرمانه را از روی "اراده و اختیار" به انجام برساند، و عواملی چون جنون، مستی، اجبار و... نباید هیچ‌گونه تأثیری در اراده‌ی وی داشته باشد (همان: همان‌جا). با این توضیحات باید گفت که جرم در صورتی عمدی است که اراده‌ی ارتکاب با قصد مجرمانه مقارن باشد. لذا اگر اراده‌ی ارتکاب بر قصد مجرمانه سبقت گرفت جرم عمدی ظهور نمی‌یابد.

و اما در بحث فعل نوعاً کشنده و آلت قتاله در این قانون (قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) با ماده‌ی ۲۹۰ روبرو هستیم که این ماده جایگزین ماده‌ی ۲۰۶ قانون مجازات سابق (۱۳۷۰) شده است. برخلاف قانون سابق که در ماده‌ی ۲۰۶ آن کار نوعاً کشنده لزوماً بدون قصد قتل موردنظر بود، بدین توضیح که اگر قصد قتل وجود داشت دیگر به فعل نوعاً کشنده توجهی نمی‌شد و بالعکس. در قانون جدید (۱۳۹۲) "علم" و "قصد" به ترتیب باید به موضوع جرم و رفتار مجرمانه احراز شود.

۳-۴-۱- بند الف ماده‌ی ۲۹۰ ناظر به قصد بی‌واسطه و مستقیم

این بند مقرر می‌دارد: «هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود».

در توضیح این بند باید گفت که مواردی که مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت (کشتن، قطع عضو، یا مجروح کردن) بردیگری را داشته باشد و در عمل به نتیجه‌ی موردنظر خود نائل شود بدون توجه به نوع وسیله‌ی بکار رفته، و همچنین بدون توجه به اینکه آیا کار نوعاً کشنده

چنین نتیجه‌ای (کشتن، قطع عضو، یا مجروح کردن) را در بردارد یا خیر؟ جنایت عمدی محسوب می‌شود. برای مثال هرگاه کسی "به قصد" جنایت (کشتن، قطع عضو، یا مجروح کردن) بر دیگری شروع به کتک زدن او با تکه چوبی نازک بپردازد و در عمل منجر به مرگ یا مجروح شدن او شود جرم ارتكابی (بدون در نظر گرفتن آلت بکار رفته) توسط وی عمدی است (همان: ۱۱۱).

پس بنابراین در بند الف ماده‌ی ۲۹۰ رویکرد قانون‌گذار ۱۳۹۲ به این است که فعل نوعاً کشنده و آلت قتاله تأثیری در قتل ارتكابی ندارد، چنانچه که قید "قصد ایراد جنایت" در ماده ناظر بر عمد در فعل و قصد در نتیجه است و کسی که قصد ایراد جنایت بر دیگری را دارد بالطبع عمد در فعل نیز دارد. همچنین از عبارت "خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود" نتیجه گرفته می‌شود که: اگر مرتکب قصد جنایت داشته باشد (احراز قصد کشتن) نیازی به بررسی قتاله بودن یا نبودن آلت مورد استفاده در قتل نمی‌باشد (بخشی زاده و همکار، ۱۳۹۲: ۲۱۸).

۳-۴-۲- بند ب ماده‌ی ۲۹۰ ناظر به افعال و رفتار کشنده

این بند مقرر می‌دارد: «هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌گردد، هرچند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود».

این بند ناظر به افعال و رفتار کسی است که به عمد کاری انجام می‌دهد که نوعاً کشنده است بدون اینکه نیازی به احراز قصد (کشتن، قطع عضو، یا مجروح کردن) باشد. نمونه‌های بارز در این زمینه این است که کسی به قصد شوخی فردی را که شنا بلد نیست به درون دریا یا استخری عمیق پرتاب کند و یا او را از ارتفاع بلندی به پایین بیندازد و فرد بمیرد، در این موارد عمل مرتکب حتی در صورت فقدان قصد (کشتن، قطع عضو، یا مجروح کردن) عمدی است به دلیل اینکه کسی نمی‌تواند چنین اعمال و اقدامات خطرناکی را مرتکب شود و در نتیجه با توسل به عدم علم به کشنده بودن رفتارش از عواقب کار خود شانه خالی کند و از بگریزد (میر محمدصادقی، همان: ۱۱۷). در این بند (ب) فعل نوعاً کشنده از عبارت "عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌گردد" استنباط می‌شود. نباید از خاطر دور داشت که چیزی که در این بند (ب) باعث شبهه می‌شود این است که آیا این بند حتماً ناظر به رفتار نوعاً کشنده است یا خیر؟ عبارت آخر این بند است که مقرر می‌دارد: "ولی آگاه و متوجه بوده که

آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود" این عبارت ناظر به عمدی محسوب کردن یا نکردن رفتار است و ارتباطی با نوعاً کشنده بودن فعل ندارد. توضیح اینکه جنایت ارتكابی در این بند به این خاطر عمدی محسوب است که علم (همان آگاهی و توجه به کار نوعاً موجب جنایت واقع شدن) در فعل وجود داشته باشد. به عبارت دیگر این ماده ناظر به جنایات عمدی است و در تحقق جنایت عمدی باید علم و آگاهی هم در قصد هم در رفتار وجود داشته باشد. بنابراین رویکرد قانون‌گذار در قانون جدید به "رفتار نوعاً کشنده" در کنار "علم" به آن (کشنده بودن رفتار) است.

۳-۴-۳- بند پ ماده‌ی ۲۹۰ ناظر به وضعیت جسمانی مجنی علیه

این بند مقرر می‌دارد: «هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی‌شود لکن در خصوص مجنی‌علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد».

این بند ناظر به وضعیت جسمانی مجنی‌علیه و شرایط خاص زمانی و مکانی‌ای که مجنی‌علیه در آن قرار دارد می‌باشد. در بند پ برخلاف بند الف مرتکب قصد نتیجه‌ی مجرمانه ندارد ولی اعمال و رفتار او به خاطر خاص بودن مجنی‌علیه و شرایط او کشنده‌اند. همان‌طور که در قانون ۱۳۷۰ توضیح دادیم، افعال همیشه کشنده نیستند و گاه کشنده بودن رفتار و وسایل به خاطر وضعیت جسمی و روحی مجنی‌علیه کشنده‌اند. بدین توضیح که کشنده بودن اعمال مرتکب نسبت به مجنی‌علیه خاص و شرایطی که در آن قرار دارد کشنده محسوب می‌شود. این شرایط همان شرایط مذکور در بند سوم ماده‌ی ۲۰۶ قانون سابق به‌علاوه‌ی وضعیت خاص زمانی و مکانی مجنی‌علیه‌اند (با این تحول که اساسی که علم و آگاهی مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی لازم است). برای مثال درست است که زدن سیلی عملی نوعاً کشنده نمی‌باشد ولی هرگاه این رفتار نسبت به یک طفل شش‌ماهه یا یک بیمار قلبی تازه عمل کرده ارتكاب یابد نوعاً کشنده است. و اما مثال رایج در مورد وضعیت خاص زمانی همان شلاق زدن در هوای بسیار سرد یا بسیار گرم می‌باشد که به‌نوبه‌ی خود می‌تواند نوعاً کشنده باشد (شهید ثانی، ۱۳۶۷ «کتاب قصاص»: ۲۰). و ایراد جرح به یک فرد در یک روستای فاقد امکانات و دوردست می‌تواند برحسب وضعیت خاص مکانی نسبت به مجنی‌علیه کشنده

باشد (میر محمدصادقی، ۱۳۹۳: ۱۲۲). چه بسا اگر ایراد جرح در شرایط مکانی عادی باشد نوعاً کشنده نباشد. نباید ناگفته گذاشت که شرطی که در قسمت آخر این بند (پ) ذکر شده است ناظر به عمدی و غیر عمد محسوب شدن رفتار مرتکب می‌باشد و نباید آن را مؤثر در کشنده بودن رفتار مرتکب که نسبت به مجنی علیه خاص است خلط کرد. توضیح اینکه هر رفتاری که برای همه‌ی افراد متعارف فرض می‌شوند، بر مجنی علیه خاص به خاطر شرایطی که دارد کشنده‌اند. ولی از آنجایی که این ماده (۲۹۰) و بندهای چهارگانه‌ی آن برای جنایات عمدی وضع شده‌اند، علم و آگاهی مرتکب به این اوضاع و احوال لازم می‌باشد.

۳-۵- دیدگاه فقها در مورد فعل نوعاً کشنده

پیرامون "فعل نوعاً کشنده" در فقه، فقها از دو تعبیر یاد کرده‌اند: ۱- انجام عمدی فعل نوعاً کشنده. ۲- قصد انجام عمل نوعاً کشنده.

۳-۵-۱- فقههای معاصر

امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله قید "قصد فعل نوعاً کشنده" را به کلام آورده است: «... و به قصد فعل یقتل به غالباً وان لم یقصد القتل به...» یعنی به قصد فعلی که غالباً به آن کشته می‌شود اگرچه قصد قتل را به آن ننماید، تحقق پیدا می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۲۶۹). از کلام ایشان استنباط می‌شود قتل عمدی زمانی محقق می‌شود که "قصد انجام فعل" وجود داشته باشد. به سخن دیگر قتل عمدی درجایی بدون اشکال محقق می‌شود که جانی از اول به قصد قتل با عملی که نظیر آن عمل نوعاً طرف را می‌کشد اقدام کرده باشد، و همچنین محقق می‌شود به قصد فعلی که نوعاً طرف را می‌کشد هرچند قصد کشتن او را نداشته باشد، بلکه ظاهر این است که عمد تحقق پیدا می‌کند به کاری که غالباً به آن کشته نمی‌شود - به رجاء تحقق قتل - مانند کسی که او را به رجاء قتل، به وسیله‌ی عصا بزند پس قتل اتفاق بیفتد (همان: ۳۴۹).

۳-۵-۲- فقههای متقدم

شیخ طوسی پیرامون فعل نوعاً کشنده در کتاب المقنعه این چنین بیان می‌دارند: «قتل عمد محض مانند کشتن انسانی از طریق زدن آهن به موضع حساس او که عادتاً منجر به سلب حیات می‌شود و همین‌طور زدن به آن شکلی که عادتاً و به نحو اغلب، نفس را تلف می‌کند مانند زدن با شلاق به محل‌های حساس بدن یا استمرار زدن تا اینکه منجر به مرگ شود یا کوبیدن سر با

سنگ بزرگ یا کوبیدن با مشت به قلب یا فشار دادن به گلو و امثال اینها» مشاهده می‌شود که صراحتاً به "فعل نوعاً کشنده" اشاره کرده است (شیخ طوسی، ۱۳۶۳: ۲۳۸). دیگر آنکه آبی الصلاح حلبی هم در مورد فعل نوعاً کشنده می‌گوید: «...زدن به گیجگاه یا خفه کردن با طناب یا غرق کردن یا آتش زدن یا انداختن از بلندی یا انداختن بعضی اجسام سنگین بر او و شبیه اینها که عادتاً منجر به سلب حیات دیگری می‌شود». (حلبی، ۱۳۶۲: ۳۸۲) مشاهده می‌شود این فقیه هم قتل عمدی را وقتی محقق می‌داند که فعل ارتكابی نسبت به مجنی‌علیه عادتاً منجر به سلب حیات می‌شود. صاحب جواهر هم در این زمینه این چنین بیان عقیده می‌نماید: «... قتل عمد تحقق پیدا می‌کند به قصد زدن به چیزی که معمولاً کشنده باشد با علم به آن، اگرچه قصد قتل هم نداشته باشد» (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۲) مشاهده می‌شود که ایشان "قصد با فعل نوعاً کشنده" را مساوی "قصد قتل" می‌داند. دیگر فقهای متقدم، جملاتی پیرامون "عمل نوعاً کشنده" در آثار آن‌ها به چشم می‌خورد (علامه حلبی، بی تا: ۲۷۷ - شهید ثانی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۴۱۹ - راوندی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲: ۳۹۴).

به عنوان نتیجه تا به اینجای بحث پیرامون "فعل نوعاً کشنده" و "آلت قتاله" ملاحظه شد که نظریات و قوانین در این زمینه دودسته‌اند:

الف. قوانین مصوب ۱۳۹۲، ۱۳۷۰ و عده‌ی کثیری از فقها نظر به "فعل نوعاً کشنده" دارند. برای مثال: اگر قاتلی کسی را به قصد کشتن با چوب‌دستی آن قدر بزند تا بمیرد این زدن با چوب قتل عمد محسوب است. بر اساس این نظریه است که فقها از تعبیر "آلت قتاله" کناره‌گیری کرده‌اند و تعبیر "عمل نوعاً کشنده" را بکار برده‌اند زیرا بسیار پیش می‌آید که آلت بکار رفته قتاله است و درعین حال چون عملی که انجام آن مورد نظر قاتل بوده و انجام یافته کشنده نبوده است و قتلی که واقع می‌شود شبه عمد محسوب می‌گردد. مثال دیگر اینکه وقتی مامور زندان به سمت ساق پای زندانی در حال فرار شلیک می‌کند (با دادن سه بار ایست و تیر هوایی مطابق ماده‌ی ۳۸ آیین‌نامه‌ی قانون و مقررات اجرایی سازمان زندان‌ها) ولی در همان لحظه زندانی می‌نشیند و گلوله به سر یا پشت او اصابت کرده و می‌میرد، در این مورد چون عمل مورد نظر کشنده نبوده و اتفاقاً موجب مرگ شخص فراری گردیده است، بآنکه آلت قتاله بوده است ولی قتل عمدی نیست و شبه عمد محسوب می‌شود. واقع امر این است که مقصود از "ما یقتل غالباً" فعل کشنده است، نه آلت کشنده (یا همان آلت قتاله). بنابراین: «منظور از "کار نوعاً کشنده" در قتل عمدی ایجاد صدماتی است که گاه به اعتبار وسیله و آلت بکار رفته در قتل و گاه به اعتبار حساسیت

موضع اصابت در مورد هر انسان متعارفی موجب سلب حیات از مجنی علیه گردد (گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۲۵).

ب. قانون مجازات عمومی سابق ۱۳۰۴، رویه قضایی وعده‌ی اندکی از فقها صراحتاً به "آلت قتاله" اشاره دارند. قانون مجازات سابق در ماده‌ی ۱۷۱ تحقق قتل عمد را با استعمال آلت (چه قتاله چه غیر قتاله) محقق می‌داند، رویه قضایی هم که در رای شماره‌ی ۸۹۳۹ مورخ ۱۳۳۶/۱۰/۲۳ تفسیر وسیعی از آلت قتاله ارائه داده است بدین شرح: «مقصود از کلمه‌ی آلت مذکور در ماده‌ی ۱۷۱ قانون مجازات عمومی وسیله‌ای است که مرتکب به کاربرده و به مرگ منتهی شده باشد و اعم از این که وسیله‌ی مزبور معمولاً کشنده باشد (مثل چاقو) و یا آنکه از جهت حساس بودن موضع اصابت، به مرگ مجنی علیه منتهی گردد (مثل زدن مشت به قلب بیمار تازه عمل کرده)، و محدود ساختن قسمت آخر ماده مزبور (۱۷۱ قانون مجازات سابق) به موردی که آلت عرفاً قتاله شناخته شود (مثل تفنگ، شمشیر)، موافق بامنظور ماده مزبور نیست.» و اما در مورد فقهای که نظر بر آلت قتاله دارند باید گفته شود که آلت قتاله در کلامشان به طور ضعیف دیده می‌شود برای مثال: سید اسماعیل صدر بیان می‌دارند: «کاتلاق الرصاص علی المواضع الخطره من جسم الانسان...» (صدر، ۱۴۰۲ق، ج ۱: ۱۲۰). همچنین آیت‌الله مدنی می‌گویند: «...اوکان بالآله القتاله ولولم یقصد القتل...» (مدنی کاشانی، ۱۴۱۳ق: ۳).

۴- پیرامون علم و آگاهی به فعل نوعاً کشنده و آلت قتاله

۴-۱- عمد در حقوق کیفری ایران

عمد در لغت به معنای قصد کاری را انجام دادن آمده است (معین، ۱۳۸۶: ۶۶۴). در حقوق جزاء، قصد نتیجه‌ی عملی که قانون آن را جرم شمرده است مانند قصد قتل (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ۴۶۹). دکتر گلدوزیان در تعریف عمد می‌گویند: «عمد عبارت است از هدایت اراده‌ی انسان به سوی منظوری که انجام یا عدم انجام آن را قانون‌گذار منع یا امر نموده است» (گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۱۸۰). امیل گارسون حقوقدان مشهور فرانسوی عمد را این‌گونه بیان می‌کند: «علم یا آگاهی مرتکب بر اینکه عمل غیر مشروع را انجام دهد» (صانعی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۶۸). در کنار عمد باید از علم سخن به میان آورد. عمد و علم دو جزء تعیین‌کننده عنصر معنوی می‌باشند، علم خود به دو نوع تقسیم می‌شود؛ علم به حکم (که مفروض است) و علم به موضوع (که باید احراز و اثبات شود). علم به موضوع بسته به نوع جرم دارای موضوعاتی است مثلاً در جرم قتل مرتکب باید بداند موضوع عملش یک انسان است (موجود بودن یا همان موجودیت) همچنین باید بداند

که این انسان زنده هم هست (وصف موضوع). بنابراین افعال عمدی تجلی قصد یا نیت انسان در جهتی است که مرید بوده است (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۳۴).

۴-۲- علم و آگاهی بر فعل نوعاً کشنده و آلت قتاله

ماده‌ی ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی جدید (۱۳۹۲) تحقق جرائم عمدی را منوط به حصول نتیجه کرده است و بدین صورت مقرر می‌دارد: «در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرائمی که وقوع آن‌ها بر اساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز گردد».

هر جرمی علاوه بر عنصر قانونی و مادی، به وجود عنصر معنوی هم نیاز دارد. ارتکاب یک عمل مجرمانه به خودی خود دلیل وجود عنصر روانی نمی‌باشد و در مواردی بآنکه "عمل مجرمانه‌ای" شکل می‌گیرد قانون مرتکب آن را به خاطر فقدان قصد مجرمانه یا مسئولیت جزایی قابل مجازات نمی‌داند (صانعی، ۱۳۷۴: ۳۶۸). برای تحقق عنصر روانی دو عامل نیاز می‌باشد: نخست اراده‌ی ارتکاب، و دوم قصد مجرمانه یا همان خطای جزایی. اراده‌ی ارتکاب آن است که شخص بخواهد عمل مجرمانه‌ای را انجام دهد. از سوی دیگر هم عملی که با اراده‌ی ارتکاب انجام می‌یابد، چنانچه با قصد مجرمانه (خطا) توأم نباشد، به دلیل فقدان عنصر روانی جرم نمی‌باشد (همان: ۳۶۹). چنانچه در قوانین و مقررات جزایی در مواردی که تحقق یکی از جرائم عمدی منوط و مشروط به حصول نتیجه‌ی حاصله از آن عمل باشد، برای تحقق قصد مجرمانه، اصولاً علاوه بر "قصد مجرمانه‌ی عام" که بیانگر اراده‌ی ارتکاب و علم و اطلاع مرتکب به ممنوعیت ارتکاب و عدم مشروعیت عملی که انجام می‌دهد، لزوماً باید مرتکب آن خواهان عواقب و نتیجه‌ی کار خود (همان قصد مجرمانه‌ی خاص) که انجام می‌دهد نیز باشد (ولیدی، ۱۳، ج ۲: ۲۹۵).

مقنن سال ۱۳۷۰ در بند ب ماده‌ی ۲۰۶ صراحتاً بر ضرورت علم بر فعل نوعاً کشنده یا کشنده بودن فعل تصریح نکرده بود؛ عدم تصریح به این نکته به معنای عدم لزوم آن نبوده بلکه با عنایت به عبارت نوعاً کشنده بودن فعل، آگاهی جانی را بر این ویژگی مفروض انگاشته است (صادقی، ۱۳۸۷: ۱۱۸). بنابراین آگاهی جانی در این مورد فرضی است. حال سؤال این است که ملاک تشخیص کشنده بودن فعل در این قانون چیست؟ در پاسخ باید گفت ملاک تشخیص، عرف است. به طوری که اراده‌ی انجام آن فعل عرفاً با قصد جنایت توأم بوده و غیرقابل انفکاک باشد. پس فعل ارتكابی در نظر عرف باید از آن چنان خصیصه‌ای برخوردار باشد که قصد از آن

فهمیده شود. به عبارتی قصد جنایت به راحتی جانشین فعل ارتكابی باشد و قصد جنایت به وضوح از آن استنباط گردد. در این زمینه برخی فقها از جمله آیت الله فاضل لنکرانی معتقدند: «علم به قتاله بودن شرط است زیرا کشنده بودن فعل جایگزین قصد قتل می شود بنابراین علم به کشنده بودن فعل از سوی متهم لازم است» (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۷ ق: ۱۸ و ۱۹).

و اما در قانون جدید مجازات ۱۳۹۲ مقنن در ماده ۲۹۰ (بند ب) صراحتاً به علم مرتکب به "کشنده بودن رفتار" تصریح کرده است این معنا از قید: «...ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود» استنباط می شود. همچنین با توجه به این قید فهمیده می شود که علم موضوع این ماده "علم نوعی" است و فرض بر این گذاشته شده است که مرتکب به اعمالش عالم و آگاه هست. اما در صورت اثبات خلاف این امر از سوی متهم، قتل ارتكابی عمدی نمی باشد و مرتکب محکوم به پرداخت دیه می شود. تبصره ی یک این ماده در این باره مقرر می دارد: «در بند ب عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات جنایت عمدی است...». بنابراین اصل بر آگاهی و توجه مرتکب است و بار اثبات عدم آگاهی مرتکب بر عهده ی خود مرتکب است و در صورتی که فرد مرتکب نتواند عدم آگاهی خود را مبنی بر اینکه رفتار وی نوعاً موجب جنایت بوده به اثبات برساند، جنایت عمدی محسوب می شود. مقنن در ادامه ی این تبصره فرضی را پیش بینی کرده که در آن حساسیت موضع ضرب و جرح برای افراد جامعه معلوم نباشد. پس اگر حساسیت زیاد موضعی از بدن انسان به علت عدم آگاهی نوعی، مورد آسیب قرار بگیرد و مرگ را در پی داشته باشد قتل ارتكابی قتل عمدی نمی باشد و در اینجا اگر مدعی (مجنی علیه، اولیاء دم، دادستان) اثبات کند که مرتکب به حساسیت زیاد موضع مورد ضرب و جرح آگاه بوده است در این صورت قتل ارتكابی عمدی خواهد بود. به سخن دیگر چنانچه جنایت ارتكابی به جهت حساسیت زیاد و آسیب پذیر بودن بیش از حد موضع آسیب باشد در این صورت اصل بر عدم آگاهی مرتکب گذاشته می شود و بار اثبات آگاهی مرتکب بر عهده ی مدعی (مجنی علیه، اولیاء دم، دادستان) حسب مورد خواهد بود (بخشی زاده اهری، ۱۳۹۲: ۲۲۰). برای مثال: حساسیت زیاد گیجگاه فقط پزشکان و شاید تعداد کمی از افراد جامعه از آن آگاهی داشته باشند و دیگر افراد معمولی از آن ناآگاه باشند لذا اصل بر جهل افراد معمولی است و در موارد استثنایی علم مرتکب باید احراز شود.

نتیجه گیری

در این مقاله با بررسی نظرات حقوقدانان، فقها، متون قانونی و رویه قضایی در مورد "آلت قتاله"

و "فعل نوعاً کشنده" معلوم شد که ماهیت کار و نوعاً کشنده بودن کار در ماهیت و نوع قتل ارتكابی از سابق تا به حال آن چنان تغییری نکرده است لذا قتل ارتكابی با "کار نوعاً کشنده" که در قانون مصوب ۱۳۶۱ و تکرار آن در قوانین بعدی (۱۳۷۰ و ۱۳۹۲) جانشین قید "آلت قتاله" شده است، را باید به لحاظ نوع وسیله، محل اصابت و وضعیت مجنی علیه تعیین کرد. همچنین با مذاقه در رویه قضایی و متون قانونی در این زمینه استنباط می شود که آنچه قانون آن را مدنظر قرار می دهد و بر اساس آن مجازات را اعمال می کند "قصد مجرمانه" است و استعمال آلت و وسیله‌ی خاص در بزه ارتكابی نباید مؤثر واقع شود. به سخن دیگر مواردی که قتل با استعمال آلات ذاتاً قتاله ارتكاب می یابد هر چند قصد قتل وجود نداشته باشد قتل ارتكابی به این دلیل عمدی محسوب می شود که "قصد قتل" از آن به ذهن می رسد و "قصد قتل" جانشین آلت مورد استفاده در قتل می شود خواه آلت ذاتاً قتاله باشد خواه نباشد. به هر تقدیر آلت مورد استعمال در قتل نه در ماهیت قتل موضوعیت دارد و نه دارای مفهوم است و صرفاً باید برای توصیف و اثبات قتل از آلت قتاله در قتل نام برد. بدین توضیح که اگر آلت در قتل معنا و مفهوم داشت باید تمام اجسام، اشیاء و... (قاشق، سوزن، بشقاب، لیوان، خودکار...) را آلت قتاله بشمار بیاوریم و قتل ارتكابی را صرف نظر از قصد جانی، عمدی محسوب کنیم. بنابراین در مواردی که آلت استعمال شده ذاتاً کشنده و خطرناک است قصد قتل جانشین آن می شود و قتل ارتكابی عمدی است و در مواردی که آلت نوعاً و ذاتاً کشنده و خطرناک نیست باید قصد قتل را احراز کرد و در صورت عدم احراز آن و به صرف استعمال آلت در قتل باید این مورد را از علل مشدده‌ی مجازات دانست.

با این تفاسیر رویکرد قانون‌گذار در قانون جدید (۱۳۹۲) در ماده‌ی ۲۹۰ (که جایگزین ماده‌ی ۲۰۶ قانون سابق (۱۳۷۰) شده است) برخلاف قوانین سابق از علم و عمد در تحقق نتیجه‌ی مجرمانه اشاره دارد. بدین توضیح که در قوانین سابق اگر مرتکب قصد قتل نداشت ولی آلتی که از آن در جنایت استفاده کرده بود قتاله تشخیص داده می شد صرف نظر از قصد، قتل ارتكابی عمدی محسوب می شد. به سخن دیگر آلت قتاله جانشین قصد قتل می شد. اما در قانون جدید صرف نظر از آلت مورد استفاده در جنایت علم به موضوع و قصد رفتار مجرمانه باید احراز شود تا جنایت ارتكابی عمدی محسوب شود. و اما در بحث ما که به بررسی فعل نوعاً کشنده و آلت قتاله پرداخته‌ایم، به نظر می رسد که علم به موضوع جرم و قصد رفتار مجرمانه نقش مؤثری بازی نمی کند. برای مثال شخصی که چه به عمد و چه غیر عمد ضربه‌ای هر چند متعارف به مجنی علیه خاص (بیمار قلبی تازه عمل کرده) وارد می کند در هر حال مرتکب قتل شده است و آلت و فعل ارتكابی او به خاطر شرایط و اوضاع و احوال خاص مجنی علیه در نظر گرفته می شود.

منابع

الف. فارسی

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۵)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ شانزدهم، تهران: میزان.
- اداره‌ی وحدت رویه‌ی دیوان عالی کشور (۱۳۸۳)، مذاکرات و آراء هیات عمومی دیوان عالی کشور ۱۳۸۰، تهران: روزنامه رسمی کشور.
- بازگیر، یدالله (۱۳۸۲)، قانون مجازات اسلامی در آیینی آراء دیوان عالی کشور-۱ (قتل عمد)، جلد اول، چاپ دوم، تهران، بازگیر.
- بخشی زاده اهری، امین، نیلوفر بخشی‌زاده (۱۳۹۲)، محشای قانون مجازات اسلامی، چاپ اول، تهران: سیاوش.
- پاد، ابراهیم (۱۳۴۷)، حقوق کیفری اختصاصی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پوربافرانی، حسن (۱۳۸۵)، ضابطه دوم قتل عمدی در فقه، قانون و رویه قضایی، مطالعات اسلامی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۵)، ترمینولوژی حقوق، چاپ شانزدهم، تهران: گنج دانش.
- دانش، نصرالله (بی تا)، «بحث در ماده ۱۷۱ قانون مجازات»، مجموعه‌ی حقوقی، شماره ۳۲.
- سپهوند، امیر خان (۸۳-۱۳۸۲)، تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی ۱، دوره‌ی کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- _____ (۱۳۸۶)، حقوق کیفری اختصاصی ۱، چاپ اول، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۷۴)، حقوق جزای اختصاصی، جلد اول، چاپ اول، تهران: ویستار.
- شکری، رضا و قادر سیروس (۱۳۸۵)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، چاپ پنجم، تهران، مهاجر.
- صادقی، محمدهادی (۱۳۸۷)، حقوق جزای اختصاصی ۱، چاپ پانزدهم، تهران: میزان.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۴)، حقوق جزای عمومی، جلد اول و جلد دوم، چاپ ششم، تهران: گنج دانش.
- فخیمی، رضا (بی تا)، «قتل در نتیجه ضرب و جرح عمدی (آلت قتاله)»، مجموعه‌ی حقوقی، شماره ۲۷.
- کلاتری، کیومرث و جعفری زاده، فتاح (۱۳۹۱)، ضابطه و مصادیق «کارنوعاً کشنده» بانگرش بر قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۰، فصل نامه دیدگاه های حقوق قضایی، شماره ۶۰.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۴)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی ۱-۲-۳، چاپ دوازدهم، تهران: میزان.
- _____ (۱۳۸۸)، بایسته‌های حقوق جزای اختصاصی ۱-۲-۳، چاپ اول، تهران: میزان.
- _____ (۱۳۷۸)، حقوق جزای اختصاصی، چاپ ششم، تهران: ماجد.
- _____ (۱۳۸۴)، محشای قانون مجازات اسلامی، چاپ پنجم، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

- گودرزی، فرامرز، مهرزاد کیانی (۱۳۸۰)، اصول طب قانونی و مسمومیت‌ها، چاپ اول، تهران: روزنامه‌ی رسمی جمهوری اسلامی ایران.
 - _____ (۱۳۷۰)، پزشکی قانونی، چاپ اول، تهران: انیشتین.
 - مبین، حجت (۱۳۸۳)، جایگاه آلت قتاله در حقوق کیفری ایران، مجله گواه.
 - مرعشی، سید محمدحسن (۱۳۷۶)، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، مجموعه مقالات، جلد اول، چاپ دوم، تهران، میزان.
 - معین محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی، یک جلدی، چاپ اول، تهران: بهزاد.
 - میر محمدصادقی، حسین (۱۳۸۶)، حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)، چاپ اول، تهران: میزان.
 - _____ (۱۳۹۳)، حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)، چاپ چهاردهم، تهران: میزان.
 - ولیدی، محمد صالح (۱۳۸۰)، حقوق جزای اختصاصی، جلد دوم، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
 - _____ (۱۳۷۴)، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر داد.
- ب. عربی
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۰۹ق)، الفقه (کتاب قصاص)، جلد ۸۹، بیروت: دارالعلوم.
 - حلبی، ابی الصلاح (۱۳۶۲)، الکافی فی الفقه، اصفهان: منشورات مکتبه الامام امیر المومنین.
 - خوانساری، حاج سید احمد (۱۴۰۵ق) جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، قم: موسسه اسماعیلیان.
 - خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۹ق)، مبانی تکلمه المنهاج، جلد ۲، قم: المطبعه العلمیه.
 - راوندی، سعید ابن هبه الله (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن، جلد ۲، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی.
 - شهید ثانی، زین الدین جبعی عاملی (۱۳۶۷)، الروضه فی شرح اللمعه دمشقیه، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
 - شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، المبسوط، به کوشش: محمدتقی کشفی، چاپ سوم، تهران: المکتبه المرتضویه.
 - _____ (۱۳۴۳)، النهایه، جلد ۲، به کوشش: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 - شیخ مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۰ق)، المقنعه، بیروت: دارالتراث.
 - صدر، سید اسماعیل (۱۴۰۲ق)، التشریح الجنایی الاسلامی فی المذاهب الخمسه مقارناً بالقانون الوضعی (تعلیقات)، تهران: موسسه البعثه.
 - علامه حلّی، جمال الدین ابی منصور (بی تا)، قواعد الاحکام، قم: منشورات الرضی.

- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۰۷ق)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (کتاب قصاص)، قم: المطبعه العلمیه.
- محقق حلی، ابوالقاسم (۱۴۰۳ق)، شرایع الاسلام، بیروت: دارالاضواء.
- _____ (۱۴۱۳ق)، مختصر النافع، تهران، موسسه البعثه.
- _____ (۱۴۱۲ق)، النهایه و نکتها، قم: موسسه نشر اسلامی.
- مدنی کاشانی، آقارضا (۱۴۱۳ق)، کتاب القصاص، قم: موسسه نشر اسلامی.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۷)، تحریر الوسیله (کتاب قصاص و دیات)، جلد ۴، مترجم: علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷)، جواهر الکلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.